چرا هنوز هم باید شریعتی را بازخواند؟

هادی خانیکی

۱- نتوانستم درخواست دوست دیرین و مهربانم مهرداد احمدی‌شیخانی و همکاران روزنامه «شرق» را برای نوشتن مطلبی درباره سالگشت درگذشت دکتر شریعتی بی‌پاسخ بگذارم. به‌ویژه آنکه از نخستین روزهای آشنایی با او در سال ۱۳۴۸ تاکنون یک خط شق به‌پایان وامداری اخلاقی و تعلق خاطر به او در وجودم مانده است. به گفته نیما:

نام بعضی نفرات رزق روحم شده است
وقت هر دلتنگی
سویشان دارم دست
جرئتم می‌بخشد
روشنم می‌دارد

۲- درباره شریعتی در همه سال‌های عمر بسیار گفته و نوشته‌ام و شاید در این روزهای ابتلا به سرطان و آمدوشد میان بیمارستان تا بیمارستانی دیگر و دوره‌ای از شیمی‌درمانی تا دوره بعد قطعا حرفی متفاوت با آنها ندارم؛ اما این نوشتن از آن منظر اخلاقی و ادای دین به حضور پررنگ شریعتی در همه جهان زیست‌های اندیشه‌مندانه و کنشگرانه ۵۰ سال بی‌قراری‌ها و قرارهای عمر ۴۱ ساله‌اش قابل توجیه و فهم است.

۳- وقتی در درگذشت دکتر غلامعباس توسلی که بار استادی‌اش از دوران تحصیل بر گردنم بوده، مطلبی نوشتم منتقدی بر من خرده گرفت که هر صاحب اندیشه و دانش و هنری در این سرزمین از دنیا می‌رود، سیدمحمود دعایی بر پیکر او نماز می‌خواند و هادی خانیکی در سوگش اندوه‌یادی می‌نویسد. حال دعایی با کهکشانی از یادهای خیر و نام نیک از دنیا رفته است، اما من هنوز هستم و گویا باید برای رفتگان بنویسم. البته همین‌جا بگویم برای هر که مطلبی نوشته‌ام بخشی از دوست‌داشتنی‌ترین احساسات و ادراکاتم بوده است و دریغ آنکه در بی‌نظمی و بی‌سازمانی زندگی‌ام نه آنها را به‌درستی جمع کرده‌ام و نه امکان انتشار آنها را داشته‌ام، شاید هم نوشته‌هایی بوده‌اند که بیشترین مخاطبانش را خودم با هم سخنانی از همین جنس تشکیل می‌داده‌اند که به درد کم‌چشمدن در تاریخ می‌خورده‌اند. دراین‌میان سهم بزرگی به دکتر شریعتی اختصاص دارد که علی‌القاعده نباید دوباره به آنها برگردم.

۴- دکتر شریعتی متفکری است که با او موافق یا مخالف باشی- نه می‌توانی در آرشیو تاریخ بایگانی‌اش کنی و نه با هلی‌برد اندیشه- به کنش از آستانه قرن بازدهم هجری شمسی به سال‌های پیش از انقلاب او را بر صندلی اتهام یا تجلیل بنشانی. یا حتی او را به همان شیوه تا امروز جامعه بسانقلابی بیاوری و به جد یا طنز پرونده‌اش را به دادگاه بسیاری. به تعبیر درست دخترش سوسن شریعتی «او متفکری است در دسترس. آدمی ساکن دنیاهای موازی. روحی سیّال و مواج که از هر دری رانده شده. از گوشه دیگر برمی‌گردد و باز می‌بینی که در برابرت نشسته است و تو را وادادشته تا در برابرش بنشینی».

۵- من در دورانی که به واقع آرمان‌خواهی را با انقلابی‌گری دنبال می‌کردم، با اندیشه‌ها و منش شریعتی آشنا شدم و اکنون در همان امتداد آرمان‌خواهانه برای امروز و آینده ایران بیشتر به گفت‌وگو می‌اندیشم. بی‌مناسبت نمی‌دانم به فشرده گفتاری که در سمپوزیوم علمی آذر ماه ۹۶ «اکنون، ما و شریعتی» با عنوان «شریعتی، امکان و امتناع بازآفرینی منطق و کنش دیالوژیک (گفت‌وگویی)» داشته‌ام برگردم.

۶- در آنجا گفتم که هر مطلوبه فکری نسبتی با کفتمان‌های مسلط و مسائل زمانه دارد. گاه منظومه فکری، فرزند صرف زمانه خود است و نوعا مشخصات فرهنگی و فکری دوره‌ای خاص را نمایندگی می‌کند. این سنخ از اندیشه‌ها عمدتا تاریخی‌اند و قادر نیستند فراتر از نقشی که در یک مقطع تاریخی داشته‌اند، عهده‌دار نقش‌های تازه شوند؛ اما منظومه‌هایی نیز هستند که قدرت فرارفتن از محدودیت‌های زمانی و مکانی یک مقطع خاص را دارند. این توانایی عمدتا برآمده از منطق و کنش گفت‌وگویی آن منظومه‌هاست. منظومه فکری دکتر علی شریعتی از این دست است و به همین اعتبار می‌توان از پروژه «نوشریعتی» در جامعه و جهان کنونی نیز دفاع کرد. شریعتی بـه دوره‌ای تعلق دارد که صف‌بندی‌های متصلب ایدئولوژیک عرصه جهانی و داخلی را در اشغال خود دارند. این منظومه‌های ایدئولوژیک، در یک خصیصه با هم مشترک‌اند و آن وجه مونولوگی آنها و فقدان توان گفت‌وگو با دیگر منظومه‌های فکری است. دکتر شریعتی به منزله متفکری که در آن دوره می‌زید و می‌نویسد و سخن می‌گوید از این خصیصه مبرا نیست؛ اما همه محتوای فکر شریعتی را نمی‌توان با صفت صرف ایدئولوژیک‌بودن، به یک الگوی مونولوگی منحصر دانست. ظرفیت‌های مهم اندیشه دیالوژیک شریعتی، نیاز دوره و زمانه ماست. ما می‌توانیم با بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها، به الگوی بازسازی شریعتی برمبنای نیاز دوره و زمانه خود بیندیشیم.

۷- ازجمله ویژگی‌هایی که شریعتی را واجد صفت گفت‌وگویی می‌کند، اینهاست:

یکم: میراث فکری شریعتی به‌هیچ‌روی یک میراث فکری تک‌منبعی نیست. این خصیصه‌ای است که شریعتی به آن آگاه است و از آن دفاع می‌کند. او اسلام را در این زمان به منزله یک مکتب و یک منظومه خودبسنده نمی‌داند؛ بنابراین محصول فکری او حاصل دیالوگی میان سنت اسلامی، سنت ایرانی، سنت غربی و اندیشه چپ است.

دوم: او با سنت‌های فکری گوناگون، بیشتر احساس رقابت با دشمنی، دوگانه دوست- دشمن با مواریث فکری او سازگار نیست. منظومه‌های فکری از نظر او الگوهای رقیب به شمار می‌روند.

سوم: شریعتی در بازسازی فکر دینی، صرفا به مخاطب دینی نظر ندارد؛ بلکه به نحوی منظومه‌های فکری را بازسازی می‌کند که مخاطب دیندار، مارکسیست و لائیک می‌توانند مخاطب او واقع شوند؛ بنابراین فکر او غیریت‌ساز نیست.

چهارم: تلاش او برای ایجاد گفت‌وگو میان بسـه قلمرو آزادی، برابری و عرفان یکی از تلاش‌های پرارزش اوسـت. این سه‌گانه در دوره شریعتی. در سه اردوگاه معارض با یکدیگر جای دارند.

پنجم: سـوژه حاصل از فکر شـریعتی، با سـوژه‌های محصول کادرهای ایدئولوژیک دهه ۴۰ و ۵۰ تفاوت آشکار دارد. سوژه‌های آن دوران تمام هستی و ابعاد شخصیتی خود را به نقش و کنش «سیاسی» منحصر می‌کنند؛ اما شریعتی همواره در کنار وجه سیاسی و اعتقادی کنشگران که ساحت «اجتماعیات» و «اسلامیات» است، گنجانده باب کوپرات نیز هسـت. وجه کوپرات شریعتی، سوژه تماما سیاسی‌شـده منظومه‌های تک‌بعدی ایدئولوژیک را تعدیل می‌کند.

ما امروز بیش از هر وقت به قدرت گفت‌وگوی اندیشه و مواریث فرهنگی نیازمندیم. روشنفکری و مهارت‌ورزی پس از انقلاب حتی آنجا که رویکرد بیشـتر نظری به دیالوگ داشـته اسـت، هنوز نیازمند بازاندیشی و بازآفرینی زبسته‌های گفت‌وگویی است. به این سبب و به لحاظ ساختار اندیشه‌ای و رفتاری همچنان وامدار رویکرد و تجربه شریعتی در توجه به ضرورت علمی دیالوگ و تولید یک منظومه فکری دیالوژیک با مؤلفه‌های پیش‌گفته و فراتر از آن است.

کارشناسان با نگاه به آینده و گذشته، سلوک فکری دکتر علی شریعتی را بازخوانی کردند

امتداد همیشگی شریعتی

شریعتی و مذهب رهایی‌بخش انتظار

فهیمه بهرامی

بحران امروز جامعه ما، مسئله فقر و نابرابری است که مانند یک سونامی، کل جامعه - حتی اقشار برخوردار - را نیز در برگرفته است. فقر، مسئله‌ای دیرینه در تاریخ بشر است و از دیرباز، متفکران، فیلسوفان اجتماعی، نویسندگان، نهاد دین و صاحب‌نظران درباره آن سخن گفته‌اند. اما به جرئت می‌توان گفت از قـرن نوزدهم میلادی بود که این پدیده، تبدیل به یک مسـئله گسـترده و در سطح کلان شـد. با ظهور لیبرالیسـم اقتصادی و تفکر بازار آزاد خودتنظیم‌گر، افزایش فقر در جریان رشد و توسعه طبیعی قلمداد می‌شد. هواداران این تفکر معتقد بودند با گذشـت زمان، وقتـی ثروت در بازار به قدر کافی تولیـد شـود، فقرا نیز از آن منتفع خواهند شـد. اما آنچه در عمل رخ داد، خلاف این را ثابت کرد. برای فقرا، فقر یک امر طبیعی نیسـت. فقر، چیزی از جنس اراده انسـان. نه

سـوی جامعه‌شناسان و تحلیلگران اجتماعی بار دیگر پروژه و حرکت کلیسا را به شکسـت مواجه کرد. توسعه در مسیر خطوط سـرمایه‌داری وابسته، کمک به توسـعه ملی غنی و طـرد اکثریت جمعیت‌های ملی را به دنبال داشـت. این فرایند به خلـق جنبش‌های مرمی قوی که درصـدد ایجاد تغییرات ژرف در سـاختار اجتماعی - اقتصادی کشورشان بودند منجر شد. این جنبش‌ها نیز محرک ظهور دیکتاتوری‌های نظامی شـدند که به دنبال تامین یا ترغیب منافع سـرمایه بودند، همراه با سـطح بالایی از «امنیت ملی» که از طریق سـرکوب سیاسی و کنترل پلیسـی کل تظاهرات عمومی به دست می‌آمد. در همین اثنا یعنی در سـال ۱۹۵۹ انقلاب سوسیالیسـتی کوبا رخ داد و ایده قطع وابسـتگی جوانه زد. خیزش‌های مسلحانه با نگاه به آینده‌ای سوسیالیسـتی در بسیاری از کشـورها برای سرنگونی رژیم‌های وابسته شـکل گرفت. کلیساها نیز همچون دیگر فعالان اجتماعی به سـمت فعالیت اجتماعی و کار برای بهبود شـرایط زندگی مردم معطوف شدند. ادامه این روند، به ظهور جنبشی منجر شد که آن را «الهیات رهایی‌بخش» نامیده‌اند.

در حقیقت، الهیات رهایی‌بخش، برخاسـته از دل توده‌های فقیر و محروم جامعه‌ای بود که طبقه حاکمش نمی‌خواسـت باور کند توسعه صرفا با خلق ثروت مرادف نیسـت. وقتی کلیسا پایه‌های فعالان اجتماعی را در مبارزای سیاسی در اعتـراض به حاکمیـت و اکاهدرون توده‌ها دسـت به تـلاش و فعالیت و نظریه‌پـردازی زد، جهرهای رادیکال از دین، در مقابل جهره دیگری که همواره به عنوان «افیون توده‌ها» شـناخته شده بود، شـکل گرفت و به سرعت جای خود را در جامعه باز کرد.

به گفته برادران بُف (دو نفر از تائیرگذارترین کشیشان و نظریه‌پردازان الهیات رهایی‌بخش)، این الهیات پنج اصل کلی دارد: ۱) ایمان زنده و حقیقی شـامل عمل رهایی اسـت. ۲) خدای زنده، جانب سندمیدکان را علیه فرعون‌های این جهان می‌گیرد. ۳) ملکوت، پروژه خدا در تاریخ و ابدیت است. ۴) عیسی، ستم را می‌پذیرد برای اینکه ما را آزاد کند و ۵) پروالقدس، «پدر فقرا» در تلاقای ستم‌دیدگان حاضر است.

در همان دوران، ایران نیز از پیامدهای توسـعه دور نمانده بود. سـرمایه‌داری وابسـته خصوصا در دوران پهلوی دوم و بعد از کودتا علیه مصدق و شکسـت نهضت ملی ایران به سـرعت در این کشـور پا گرفت و سیاسـت بازار آزاد خیلی زود به عرصه‌های مختلف اجتماعی دسـت دراز کرد. ساختارهای قدیمی بازار، کشاورزی و صنعت فروپاشیدند و ساختارهای جدید به شکلی بی‌رحمانه جایگزین شدند. ایران در مسـیر رشد و نوسازی بود. اما روی دیگر این سـکه فقر، نابرابری، شـکاف طبقاتی، مهاجرت‌های گسـترده از روستاها به شـهرها، حاشیه‌نشینی، بی‌کاری و انواع آسـیب‌های اجتماعی نوظهور بود. شـهر مسـلحانه در ایران نیز در همین دوران و در اعتراض به همین ظلم و تبعیض طبقاتی شـکل گرفت که البته با سرکوب شدید، زندان و شکنجه و اعدام مواجه شد.

اما نگاه تهدد رسـمی در ایران نسـبت به مسـئله فقر و نابرابری چه بود؟ کوبی جریانی بیش از آنکه اصل مسـئله و ایجادکنندگان آن را زیر سوال ببرد، نگاهی از جنس «خیرخواهی» و «دسـتگیری از فقرا» داشته و مکررا بر صواب و اجر اخروی کمک به نیازمندان تاکید کرده اسـت. گرچه این نگاه در جای خود ضروری و لازم است، اما کمتر مسـئله اسـت باعث ایرین‌رفتن فقر شود. در همان دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی، ایران نیز مانند کشـورهای آمریکای لاتین، با مسـئله فقر و نابرابری، حاشیه‌نشینی و بی‌کاری در سـطح گسـترده، روبه‌رو بود. مسـئله‌ای که دغدغه روشنفکران مذهبی عدالت‌خواهی جون دکتر علی شریعتی شد و آن عنوان عدالت جامعه و صدای فقرا بود. به این وضعیت اعتراض می‌کردند. اعتراض آنان هم به حاکمیت بود و هم به روحانیت سـنتی که از مسائل مهم اجتماعی و مبارزه با ریشه‌های آن فاصله گرفته بودند.

«مذهـب اعتراض» در واقع در همین دوران شـکل می‌گیـرد. مذهبی که نمی‌خواهد بی‌تفاوت بماند. از رکود و جمود و خمود دوری می‌کند و به سمت حرکـت و قیام علیه تبعیض و ظلم خیز برمی‌دارد. به واقع، شـریعتی مذهب را به نیرویـی دارای جنبش و حرکت در جامعه تبدیل می‌کند؛ مذهبی، «علیه وضع موجـود». در اینجا، قصد بررسـی نگاه کلی او به مذهـب و پیوندهای اجتماعـی آن را نداریم، تنها بر یکی از نظریه‌های او که همانا «انتظار» اسـت تمرکز می‌کنیم.

به این ترتیب، انتظار واجد امید، حرکت و رهایی‌بخشـی است. نگاهی رو به آینده دارد و دیالکتیک اسـارت، غیبت، انتظـار و نجات، یک دیالکتیک تاریخی است که نگاه تکامل‌گرایانه شـریعتی آن را تبیین می‌کند. او انتظار را در زمینه دترمینیسـم یا جبر تاریخ و نیز در فرایند پویایی اجتماعی تشریح می‌کند. پایان تاریـخ را پیروزی حـق و عدالت می‌دانـد و امید به این پیـروزی، در حقیقت همان انتظار در معنای مثبت آن اسـت. از نظر او، انتظار، سـنتز میان حقیقت (آرمان‌هایـی چون عدالت، رهایی، برابـری و...) و واقعیت (ظلم و تبعیض و فساد و...) است و «این تضاد میان واقعیت باطل حاکم و حقیقت نجات‌بخش محکوم را جز «انتظار» به پیروزی جبری و قطعی حقیقت نمی‌تواند حل کند».

همان‌طور که از تاریخچه و نیز اصـول و مبانی فکری الهیات رهایی‌بخش مشـخص اسـت، این الهیات ارتباط مستقیمی با مسـئله فقر برقرار می‌کند و اصول رسـالت خود را رهایی فقرا و کسـانی که مورد تبعیض واقع شـده‌اند می‌داند.

این امر، یعنـی ازبین‌بردن فقـر می‌تواند یکـی از نقاط اشـتراک الهیات رهایی‌بخش و موضوع انتظار در تشـیع باشد. چراکه به تعبیر شریعتی، انتظار در تشـیع (در معنای مثبت آن) نیز واجد همین خصوصیت. یعنی ازبین‌بردن فقر و جهل اسـت. مهدی ظهور خواهد کرد تـا عدالت را در جهان برقرار کند و در حکومت او همه ما بـهم برابر خواهند بود. بنابراین، منتظر مهدی نیز باید در راستای همین مبارزه و برای همین برابری تلاش کند. از سوی دیگر، الهیات رهایی‌بخـش ایمان را از عمل و زندگی عینی جـدا نمی‌بیند. همان‌طور که در انتظار نیز چنین اسـت و انتظار واقعی از نظر شـریعتی، انتظاری اسـت که به عمل عینی اجتماعی منجر شود. به علاوه متألهین این الهیات عقیده دارند که ملکوت پروژه خدا در تاریخ و ابدیت اسـت. یعنی حکومت خدا فقط در دنیای بس از مرگ اتفاق نخواهد افتـاد، بلکه بخشـی از آن در همین دنیا محقق خواهد شـد، همچنان که شیعه نیز معتقد اسـت حکومت امام زمان در همین دنیا بـه اذن خداوند برقرار خواهد شـد. و در نهایت، همان‌طـور که متألهین مسیحی معتقد به این هستند که مسـیح و روح‌القدس حکم پدر، پاور و پشتیبان فقرا را دارند، شـیعیان نیز به دسـتگیری و امدادهای غیبی امام زمان در دوران غیبت معتقد هسـتند و بسـیاری از اعمال و مناسـکی که برای مهدی انجام می‌شود، مرتبط با توسل برای گرفتن یاری و امداد از وی است که این می‌تواند در مورد فقرا نیز مصداق داشته باشد.

تفاوت زمانی و شـباهت‌های فراوان میان وضعیت ایران و برخی کشورهای آمریـکای لاتین در دهـه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی به لحاظ سیاسـی و اقتصادی و اجتماعی، جالب توجه است. در هر دو مورد، در راستای مبارزه با وضع موجود، نیرویی از سمت دین به یا خاسته و تاثیر قابل توجهی بر جامعه گذاشته است.

جامعه ایران، یک جامعه زخمی اسـت. اما شـاید تاملبرانگیزتر از اصول امور، بدتر از خود این زخم به جامعه اسـیب رساند. چراکه از ناامیدی خشم حاصل خواهد شـد، حـال آنکه برای مبارزه با فقر به انگیزه، حرکـت و تلاش برای «ساختن» نیاز داریم.

منابع:
شریعتی، علی، (۱۳۸۰)، «انتظار، مذهب اعتراض»، مجموعه آثار ۱۹، انتشارات قلم
محدثی، حسن (۱۳۸۸)، الاهیت انتقادی، رویکردی بدیل اما ناشناخته، نشر بادآوران
بهرامی، فهیمه (۱۳۹۹)، مهدی فقرا، نشر آرما

ساختن همبستگی؛ درستایش رؤیای مشترک

آرمان ذاکری

۱- تغییر، نیازمند همبسـتگی است و رؤیای مشـترک لازمه همبستگی. افراد پراکنـده و جدا از هم و فاقد وجـدان جمعی به تعبیر دورکیم، قدرت تغییر وضع موجود را نخواهند داشـت. رؤیای مشترک، خیال آنچه نیسـت و ارزش آن را دارد کـه برای تولـدش بجنگیم و تلاش کنیـم. یکی از ضرورت‌های مبـارزه‌ای پیگیر -هرچند نه یکانه ضرورت- برای تغییر وضع موجود اسـت. بدون داشتن تصویری از آینـده‌ای متفاوت از اکنون، نمی‌توان «ما» شـد و از وضع موجود فراتر رفت و سرنوشـتی متفاوت را طلب کرد؛ اما «ما»شـدن نیازمند امید هم هسـت. امید و خیال دو همبسـته دیالکتیکی‌اند. امید، خیال را بارور می‌کند و باروری خیال، انسان را امیدوار می‌سـازد. در فقدان امید و خیال، فقط می‌توان به گذشـته بازگشت و نوستالژی ساخت و حسرت خورد و از فاجعه‌ای به فاجعه‌ای دیگر پناه برد.

۲- وقتـی به تحقیقات اجتماعی چهار دهه اخیر نـگاه می‌کنیم، می‌بینیم در دهه ۵۰، بخش بزرگی از جامعه احسـاس می‌کنند آینده‌ای بهتر خواهند داشت. تصور آنها از آینده‌شـان به‌مراتب بهتر از وضع امروز و گذشته‌شان است. پیمایش ملی «آگاهی‌ها و نگرش‌های اجتماعـی ایرانیان» به‌خوبی این امید را در جامعه نشـان می‌دهد. بیش از نیمی از جامعه در ابتدای دهـه ۵۰ به هم اعتماد دارند و آینـده‌ای بهتر را دسـترس می‌دانند*. در این شـرایط روحانیون و روشـنفکران هریـک به کوناه‌ای متفاوت در بخشـی از جامعه مبادرت به سـاختن آرمان‌های مشـترک مشغول می‌شوند؛ هرچند گاه کلام و عمل‌شان وجه مشترک پیدا می‌کند و تمایزات منظومه‌های کلامی روشنفکران و روحانیون کمرنگ می‌شود. مخاطب روشـنفکران، اغلب جوانان تحصیل‌کرده شهری اسـت و مخاطب روحانیون بازار و فرودستان شـهری. مخاطبان روشنفکران اندک هسـتند و مخاطبان روحانیون بسـیار. آرمان روشـنفکران -مذهبی یا غیرمذهبی- آزادی و برابری اسـت و آرمان روحانیون «اسـلام ناب». استفاده از واژگان مشترک مانند مشروطیت و آزادی و عدالت و دال‌های مشـترکی مانند مبارزه با استبداد و ظلم و استعمار برای اشاره به منظومه‌هایی به‌غایت متفاوت؛ اما مشـترک در مخالفت با رژیم شاه مزر میان ایـن منظومه‌ها را مبهم کرد و امکان کنشـگری مشـترک را بیشـتر. تفاوت میان مشروطـه‌شـدن به رأی مـردم یا مشروطـه‌شـدن به حکم خدا موضـوع بحث قرار نگرفت. روحانیون با شبکه وسیع مبلغان و واعظان، در نزاع برای هژمون‌شدن در جامعه مسـتعد تغییر دست بالا را پیدا کردند و ثمره انقلاب را از آن خود کردند. امروز دو وجه از اتوپیایی که در این در همآمیختگی دسـت بالا را رفوت مورد نقد اساسی است: نخسـت اینکه اتوپیا را امری از پیش موجود و داده‌شده در گذشته در نظر گرفت که باید به آن بازگشـت و دوم اینکه می‌توانی به باد اتوپیا را به طور کامل محقق کند.

۳- شکسـت روشنفکران دهه ۵۰ نباید ما را از نقد و ارزیابی تجربه آنها بازدارد. روشـنفکران آن زمان در همـان جهان محدود اثرگذاری‌شـان، مردم را مخاطب قرار می‌دادند. جهانی مشـترک می‌آفریدند و رؤیای مشـترکی می‌ساختند. صمد بهرنگی از «ماهی سـیاه کوچولو» حکمت می‌گفت که از می‌خواست حفظ کند و از جهان کوچکش بیرون آید و دنیایی دیگر را تجربه کند. در همان فضا شـریعتی با «فاطمه، فاطمه اسـت» زنان را به بیرون‌آمدن از لاک سـنت‌های قدیم می‌خواند و جلال ال‌احمد از کلدسـته‌ها تا رسـیدن به فلک می‌گفت و اینکه اگر از بی تلاش برای رسـیدن به فلک، فلک شدنی در کار باشـد ارزشش را دارد. آنها همه در کار سـاختن سوژه بودند. در کار فلک را سقف‌شکافتن و طرحی نو درانداختن. به تعبیر شـریعتی کاشف شـورانگیز اقلیم خویشـتن بودن. سرنوشت خود را به دسـت کوفتن و در راه آرمان رفتن. شـخصیت‌های آرمان‌گـرا به‌همین‌دلیل اوج داشـتند. ماشـمد در رثای مرتضی کیوان از کسـانی می‌گفت که «به خاطر هر جز کوچک و هر جیز پاک به خاک افتادنـد» و شـریعتی در ستایش «احمدزاده»ها به «آزادکان احمد که قربانی خود شـدند» اشاره می‌کرد. خسـرو گلسـرخی دغاهتان در داده‌گاه‌هـای آریامهری را با سـتایش از «موملا حسـین شـهید بزرگ خلق‌های خاورمیانه» گرامی داشـت. شـاملو «ابراهیم در آتش» را در رثای مهدی رضایی سرود و اخوان‌ثالث «تـسـلی و سلام» را به «بیرحمـد احمدآبادی»، محمد مصدق، ای «شیر پیر بسته به زنجیر» تقدیم کرد. جهان مشترک همبسـتگی‌آفرین بود. نه اینکه در میان روشـنفکران اختلاف نبود؛ اما اختلاف، دسـت‌کم در بسیاری موارد مخل همبسـتگی نبود. شریعتی اسلام و مارکسیسم را دو رقیب کوشنده در مسیر هدفی مشـترک -رهایی انسـان- می‌دانسـت و نه دو دشمن و کانون نویسندگان ایران پس از درگذشـت شریعتی در سـال ۵۶، در بیانیه‌ای فقدان دکتر شـریعتی را «سوک قلم و شـرف و مسئولیت» اعلام کرد و درمورد او چنین نوشت «دکتر شریعتی، به رغم همه ممنوعیت‌های خلاف قانون توانسـت در بحرانی‌ترین دوران گسیختگی فرهنگی ایران، نسـل جوان کشور ما در حد وسع و توانایی بزرگ خویش، در حوزه آگاهی و تفکر و مسـئولیت، آموزش و پرورش دهد و از این حیث شایسته تعظیم و احترامی بی‌دریغ است». در شرایطی که روشنفکران امروز متغول حساب‌کشی از هم هستند و چندان جهان و رؤیای مشترکی ندارند. حتی پس از به اوج رسیدن تعارض میان شـاخه جریان روشنفکری پس از کودتای سال ۱۳۵۴ درون سازمان مجاهدین خلق، بخش بزرگی از روشـنفکری ایران با جریان کودتا مرزبندی کرد و تلاش کرد جهان مشترک و رؤیای مشترک را با وجود اختلافات حفظ کند. اما حوزه محدود اثرگذاری روشـنفکران، مرزهای درهم‌آمیخته و مبهم آنها را در جهت نزدیک‌شـدن به اتوپیا تغییر دهیم. تجربه‌های گذشته به ما ثابت کرده اسـت هرگز نباید به دیل مخالفت با وضع موجود، از حکمت‌گو درباره جیستی اتوپیا و آلترناتیو بازنمانیم و قالب‌های معین بسازیم و نقد را فدای همبستگی کنیم. اینجاست که فهم شـریعتی از انسان و نهضت و اتوپیا به کار می‌آید. انسان، در دیدگاه شریعتی موجودی اسـت هموارد در حال شـدن-. با دو امکان همبستگی تعالی و تباهی. به تعبیر درخشـان شریعتی «انسان؛ در آخرالزمان می‌توان تعریفی از انسان کرد که در این موقع دیگر انسان از بین رفته اسـت» (شریعتی، مجموعه آثار ۱۱ (تاریخ تمدن (۱): ۹۳) تحقـق کامل اتوپیا فقط در آخرالزمان ممکن اسـت و در آن زمان دیگر انسـانی وجود نخواهد داشـت. از همین رو اسـت که تا آن زمان همواره، دو امکان تباهی و تعالی وجود دارند و هیچ وضع موجودی تعالی نیسـت و هیچ انسـانی و هیـچ وضع موجودی از نقد مصون و از بازاندیشـی و تامـل انتقادی در خود و دیگران بی‌نیاز نیسـت و چه در بیوزیسیون باشـد و چه در اپوزیسیون. به‌همین‌دلیل لازم اسـت مدام در موضع «نهضت» بایسـتیم و همبسـتگی را با نقد گذشته و وضع موجود بسازیم. در مسیر اتوپیایی که فقط در آخرالزمان محقق خواهد شد. به‌این‌ترتیب می‌توانیم با طلب‌گردن آزادی و برابری در مسـیر اتوپیا حرکت کنیم و حقوقی مانند آزادی بیان و دموکراسـی و حق تشکل و آموزش و بهداشت رایگان و رفاه درخور را طلب کنیم و درعین‌حال از تهدید ماندن در هر وضع موجودی به نام اتوپیایی که محقق شده در امان بمانیم. این درسی اسـت که تجربه اتوپیاهای محقق‌شده قرن بیستم به ما آموخته است.

یادداشت

شریعتی؛ دین و انقلاب

حسـن خلیل خلیلی*: دکتر علی شریعتی، روشـنفکری متعهد و متفکری منتقد با نگاه عمیق جامعه‌شناسـانه به زمانه و آینـده، به دنبال اصلاح وضع موجود و تغییر در مناسـبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگـی ایران بود و در این راه، «دین» را به‌عنوان مؤثرترین «وسـیله» برای دستیابی به وضع مطلوب در شرایط و زمانه خود شـناخت و با فهم بیشـینه محکم و ریشـه‌دار دین در تاریخ و فرهنگ ایران، «مزیت نسـبی» را در آن دید که از مفاهیم دینی برای انتقال پیام خویش مدد بگیرد و با توجه به سـاختار جامعه ایران، بررسی بیشـینه تاریخی دینداری مردم ایران (حتی قبل از ورود اسـلام) و توجه به کارکرد دین در جامعه ایرانی، آن را ابزاری مناسب و کارآمد برای تقابل با گسترش کمونیسم و نیز اصلاح فرهنگی-اجتماعی جامعه ایران یافت.

نگاه شـریعتی به مقوله دین، نگاه یک جامعه‌شـناس تیزبین به یک وضعیت خـاص و ابزارهای کارآمد و مؤثر برای اصلاح، درمان یا تغییر آن شـرایط اسـت؛ مانند یک پزشـک حاذق که برای درمان یک بیمار، روش‌ها و داروهای مختلف را مطالعه و بررسـی می‌کند و از بین آنان، با توجه به شرایط خاص بیمار، داروی خاصی را تجویز می‌کند؛ شـریعتی نیـز برای اصلاح، درمـان و تغییر فرهنگی و اجتماعـی در جامعه ایران، ابزارها و روش‌های مختلـف را واکاوی کرد و با نگاه ژرف جامعه‌شناسـی تاریخی پی برد که دین، داروی مؤثری برای اصلاح و درمان شرایط موجود و نیل به شرایط مطلوب ایران است. بر این اساس، از بین نهادهای مختلف، دین را برای دسـتیابی به هدف خویش مؤثرتر دید و از مفاهیم دینی برای انتقال پیام‌ها و دسـتیابی به اهداف اصلاحی استفاده کرد.

دین در نگاه شریعتی، یک نهاد شکل‌یافته و مجموعه‌ای منسجم از جهان‌بینی، شـریعت و اخلاق اسـت که این ظرفیت را دارد تا مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسـی و فرهنگی جامعه را رقم بزند؛ اما از دیدگاه او، قبل از هر چیز، خود دین نیاز به احیا دارد. کنار از دین محافظه‌کار به سـمت دین انقلابی و اصلاحگر که در پی نیل به وضع مطلوب اسـت، پیام اصلی سخنرانی‌ها و نوشتارهای شریعتی را تشکیل می‌دهد.

شـریعتی، سـه مرحله مهم را برای دسـتیابی به جامعه آرمانی ترسیم کرد: نخسـت احیای دین انقلابی و ایجاد هارمونی بین دین با شـرایط کنونی جامعه؛ دوم، اسـتفاده از دین انقلابی بـرای اصلاح و تغییر در وضـع موجود جامعه؛ و در نهایت، تأسـیس نهادهای جدید ملهم از آموزه‌هـای دینی برای اداره جامعه رشـدیافته و مطلوب؛ بنابراین، گام اول در نگرش شـریعتی برای استفاده از دین در راسـتای تغییر و اصلاح شـرایط موجود، احیای خود دین بوده اسـت. استفاده از الگوهایی همچون علی، فاطمه، حسـین، زینب و ابـوذر و بازتعریف آنان برای نسل جوان و جسـت‌وجوگر دوران شریعتی که در معرض تفکرات و اندیشه‌های مختلـف دینـی و غیردینی بودند، راهبـردی بود که برای ترسـیم دین انقلابی و اصلاحگر در پیش گرفت. علی را مجسـمه عدالت، ساده‌زیسـتی و مجاهدت در مقابل سـه عنصر زر، زور و تزویر معرفی می‌کند؛ فاطمه را مظهر غفاف و الگوی یک زن کامل به نمایش می‌گذارد؛ ابوذر را جلوه‌ای از ظلم‌ستیزی و برخاشگری در مقابل تحریف‌ها نشان می‌دهد؛ حسین را نماد انقلاب در مقابل سلطان جائر زمانه به تصویر می‌کشـد و زینب را اسـطوره صبـر و پیغام‌رسـان نهضت کربلا به تاریخ تجلی می‌بخشـد که در همه این الگوها، هرچه هست اسلام انقلابی و مجاهدت اسـت. اسلامی که سکوت را برنمی‌تابد و مدام در حال رویش و حرکت است.

با این وصف، رویکرد شـریعتی به مقوله انقلاب، «دموکراسـی و سکولاریسـم» چیسـت؟ به نظر می‌رسد شریعتی با توجه به جامعه‌شناسی تاریخی جامعه ایران، استفاده از مغز دین را برای تغییر و اصلاح مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جامعه ایران تجویز می‌کند.

از نگاه شـریعتی، انقلاب یک جنبش تاریخی اسـت که با تغییر در مناسـبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه رخ می‌دهد. و لازمه آن، تغییر در ساسـت انسان و توبت انسانی جامعه اسـت که در یک دوره زمانی طولانی اتفاق می‌افتد. او با حرکت‌های مقطعی مخالف اسـت.

او به دنبال حکومت قهرمان در جامعه اسـت. شـخصیت‌هایی که او معرفی می‌کند، قهرمانانی هسـتند که در عصر خویش، اکثریت جامعـه اقبالی به آنان نشـان دهند. بر این اسـاس، دموکراسـی به معنای اکثریت را ناکام در تشـخیص قهرمانان واقعی اجتماعی می‌داند.

در نگر شـریعتی، دین ابـزاری برای معرفی، اصلاح، رشـد، جامعه‌سـازی و فرهنگ‌پذیری اسـت. او دین را وسـیله‌ای برای ساخت این‌جهانی جامعه می‌داند نـه صرفا پرداخت آن‌جهانی؛ بنابراین شـریعتی این‌دنیایی‌شـدن دین را مطلوب توسـعه و انقلاب می‌پندارد: «دینی که به درد دنیـای آدم نخورد، به درد آخرت آدم هـم نخواهد خـورد». در نگاه برخی منتقدان شـریعتی، یکـی از مهم‌ترین دسـتاوردهای دکتر علی شـریعتی «ایدئولوژیک‌کردن دین» اسـت که نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسـلامی و به‌حرکت‌درآوردن توده‌های ایران داشت که حتی در دهه نخسـت پس از انقلاب اسلامی نیز آبشخور روشنفکران دینی بود و بسـاری از احزاب و گروه‌های سیاسی از این اندیشه ایدئولوژیک و جهان‌بینی ارزشی حمایت می‌کردند.

از دیدگاه برخی دیگر از منتقدان، شریعتی در تفسیر دین، به رهیافت مارکسـیستی روی آورده اسـت. و به نظر برخی دیگر، با اندکی تأمل در آثار وی روشن می‌شود که او نوع ت